

# تکاپوهای نظامی صوفیان در راه رسیدن به قدرت

(جنید، حیدر، اسماعیل)

دکتر احمد کامرانی فر\*

## چکیده

تکاپوهای رسمی خانواده شیخ صفی جهت حضور در عرصه پر تلاطم سیاست ایران به روزگار شیخ جنید باز می گردد. او با نظامی کردن طریقت صوفیانه اردبیل و آراستن سپاهییانی به عزم جهاد و برقراری اتحادهای سیاسی، آشکارا در پی کسب قدرت برآمد. هر چند تلاش هایش نافرجام ماند و جان بر سر سودای خویش باخت، اما طرح نیمه تمامش را فرزندش شیخ حیدر به اتمام رساند و با شکل دهی صوفیان و مریدان وفادار جدش، یک سازمان نیرومند نظامی را برای رسیدن به آرمان هایش وارد عرصه مبارزات نمود. او نیز مانند پدر، جان بر سر آرزوهایش نهاد. اما شاید مهم ترین ثمره تلاشش شکل گیری نیروی منسجم قزلباش بود که یادگاری گران بها برای فرزندش اسماعیل به شمار می رفت.

شاه اسماعیل با تکیه بر میراثی که پدر و پدر بزرگش - جهت به دست آوردن قدرت دنیوی با تکیه بر یک نیروی نظامی منسجم - برایش به یادگار نهاده بودند و به یمن جایگاه معنوی اجدادش و به به ویژه نام بلند آوازه شیخ صفی الدین اردبیلی در سایه مساعدت گروهی از صوفیان جان نثار که بیش از هر چیز به نظامی گری متصف بودند تلاشش را جهت بنیان نهادن حکومتی مستقل آغاز کرد و با توجه به تجاربی که از گذشته خاندانش باقی مانده بود به سرعت در این راه توفیق یافت.

این مقاله نگاهی دارد به تکاپوها و کوشش های نظامی سه تن از اعضای خاندان صفویه در راه رسیدن به قدرت که دو نفر از آنها جان بر سر سودای خویش نهادند و سومینشان البته به رؤیای پدر و پدر بزرگش جامه عمل پوشاند و حکومتی را به نام جد بزرگشان بنیاد نهاد. چگونگی شکل گیری نیروی قزلباش به عنوان بازوی نظامی صوفیان برای رسیدن به قدرت، نقش این نیرو در اولین حرکت های نظامی روزگار جنید و سپس تشکیل، سازماندهی و آغاز فعالیت های رسمی این نیرو در کنار جنید و سرانجام چگونگی یاری رساندن آنان به اسماعیل برای تشکیل حکومت مورد بررسی، ارزیابی، تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: صوفیان، قزلباش، تکاپوهای نظامی.

## مقدمه

دوره فرمانروایی صفویان بر ایران (۱۱۳۵-۹۰۷ هـ ق) به جهات گوناگون یک دوره مشخص در تاریخ ایران پس از یورش تازیان به شمار می آید. شاه اسماعیل اول با تکیه بر چهار عنصر تصوف، تشیع، سیادت و قزلباش توانست حکومتی را بنیان نهد که آغاز و پایانش یک نقطه عطف تلقی می شود. در آغاز شکل گیری حکومت صفویه دو عنصر تصوف و قزلباش جایگاه والاتر و نقش تعیین کننده تری نسبت به تشیع و سیادت داشتند در حالی که در سال های پایانی این حکومت، هر دوی این عناصر به شدت تضعیف شده بودند و تشیع و سیادت نقش مهم تری در حیات صفویان بر عهده گرفته بودند. نیروی قزلباش به عنوان بازوی نظامی جریان طریقت نقش تعیین کننده ای در برپایی حکومت صفویه داشت و با تبدیل نهضت صوفیان اردبیل به حکومت با تغییراتی به سازمان نظامی دولتی تبدیل شد که آوازه فعالیت های نظامی اش مرزهای ایران را در نوردید و در محاسبات جهانی آن روزگار جایگاهی در خور برای ایران رقم زد.

حکومت صفویان نام بلند آوازه خویش رامدیون شیخ صفی الدین اردبیلی (وفات ۷۳۵ هـ ق) است، که او را به دلالت اخبار نبوی با تکیه بر حدیثی از پیامبر اسلام مجدد و احیاگر اسلام در سده هفتم هجری می دانند که پیش از ظهورش اولیاء الله بشارت ظهورش را داده بودند.<sup>۱</sup> صفوه الصفا که بعدها، در راستای سیاست رسمی صفویان تنقیح و اصلاح گردید، نسب شیخ صفی را به امام موسی کاظم، هفتمین امام شیعیان دوازده امامی می رساند و حتی داعیه آن دارد که شیخ صفی سید حسینی نیز بوده است.<sup>۲</sup> کتاب هایی که پس از صفوه الصفا در شرح احوال این خاندان نگاشته شده، به پیروی از مولف صفوه الصفا همگی نسب خاندان صفویه را به امام موسی کاظم رسانده اند. شیخ صفی الدین اردبیلی شاگردی شیخ زاهد گیلانی (وفات ۷۰۰ هـ ق) را با دامادیش به هم در آمیخت. مورخان روزگار صفویه بعدها این ازدواج را ناشی از الهامات غیبی بر شمرده اند و چنین بیان کرده اند که شیخ زاهد در عالم رویا به این ازدواج شده است<sup>۳</sup> تا به گفته شیخ زاهد، شیخ صفی را «از وی فرزندی شود کمال و تکمیل که جاه و مقام من و تو از آن او خواهد بود».<sup>۴</sup> با مرگ شیخ زاهد و به اشاره وی شیخ صفی وارث تشکیلات صوفیانه ای گشت که مرادش بر پا داشته بود، امری که البته بدون مخالفت وارثان نسبی شیخ زاهد نبود.<sup>۵</sup> او برای رهیدن از مزاحمت های احتمالی و دوری جستن از سایه نام مراد، گیلان را به قصد اردبیل ترک گفت و از آن پس بود که اردبیل «مأمن ارباب ولایت و مطاف اصحاب هدایت گردید»<sup>۶</sup> و شیخ صفی نیز شهرتی در خور یافت.

نوادگان شیخ صفی به اعتبار نام بلند آوازه جدشان که پیروانی برای طریقت صوفیانه صفویه فراهم کرد و ثروتی که از نذورات، هدایا و موقوفات برایشان باقی نهاده بود و افزون بر اینها «ترس خرافی بر دل ها»<sup>۷</sup>

که از شیخ صفی به میراث مانده بود، پوستین و کلاه درویشی را به سودای جبه پادشاهی و تاج قرلباشی در باختند، «فقر و خاکساری را به تخت مملکت داری بدل نمودند و از سریر مسکنت نزول کرده بر تخت سلطنت عروج کردند»<sup>۸</sup>، چرا که جدشان دست یابی نوادگان خود بر شمشیر و تاج وهاج پادشاهی را در عالم رویا دریافته بود.<sup>۹</sup>

در فاصله سال‌های زعامت معنوی شیخ صفی تا تکاپوهای شیخ جنید برای رسیدن به قدرت دنیوی هیچ یک از پیروان طریقت صفویه که در اردبیل مستقر بودند سودای دست‌یابی به حکومت را نداشتند یا دست کم چنین امری را در اعمال و رفتار خویش آشکار نساختند. آنان بیشتر پناهگاه مردمی ضعیف و به ویژه روستاییانی بودند که از جور حکام تنها نقطه امن و کعبه آمال‌شان خانقاه شیخ صفی به شمار می‌آمد. امرا و دیوانیان نیز چاره‌ای جز رعایت این حریم نداشتند، به ویژه آن که همین شیوخ مورد احترام خاص و عام در چرخشی از تصوف به تشیع و تمسک به اهل بیت پیامبر (ص) و انتساب خویش به این خاندان توانستند نفوذ معنوی خویش را دوچندان سازند. در همین راستا بود که به تدریج آوازه کرامات این خاندان مرزهای اردبیل را هم درنوردید و به دنبال آن از هر سو مریدانی برای جانفشانی در راه این خانواده روانه اردبیل گردید. انتساب ساختگی به ائمه شیعه به همراه افسانه‌های مربوط به کشف و کرامات شیوخ صفویه و به ویژه شیخ صفی اردبیلی که کتابی چون صفوه الصفا مشحون از آن است و نقل دهان به دهان آنها سبب شد تا صوفیانی وفادار و سرسپرده به عنوان مرید و تابع بی قید و شرط خاندان صفویه گردهم آیند و با بزرگداشت شیوخ خود تا حد الوهیت از هیچ تلاشی برای فرمانبری از فرمانیشان فروگذار نکنند. وجود چنین مدافعان پرشوری که برای سربازی و سراندازی در راه مرشد کامل از یکدیگر سبقت می‌جستند در آن روزگاران غنیمتی بود که هر مدعی قدرتی می‌توانست گوی زمامداری را از دیگری که تعدادشان نیز اندک نبود، بریابد. نوادگان شیخ صفی از چنین وضعیتی بیشترین بهره را بردند و با تبدیل ساختار صوفیانه خانقاه جد خویش و در پیش گرفتن مشی سیاسی-نظامی، وارد میدان مبارزه قدرت با حریفان نیرومندی شدند که هیچ کدام از آنها برای این خاندان در محاسبات خویش حسابی باز نکرده بودند، چرا که همواره فرض بر این بود که خاندان شیخ صفی با پشتوانه تصوف و زعامت معنوی خویش هیچ تهدیدی برای دیگران نخواهند بود.

خواجه صدرالدین در مدت پنجاه و چهارسالی که پس از پدر بر سجاده ارشاد اردبیل نشست، توانست با ساخت مقبره‌ای برای پدر که مدت ده سال به طول انجامید، اردبیل را به ملجأ ارادتمندان شیخ صفی تبدیل نماید تا مریدانش به عشق زیارت مرقد پیر و مرشد از دست رفته و تعظیم و دست‌بوسی مراد

زنده رو بدان سو نهند. با وجود کثرت پیروان طریقت صفویه با تسلط ملک اشرف چوپانی، وی با احساس خطر از جانب شیخ صدرالدین، زمینه‌های آزار وی را فراهم آورد و شیخ نیز به ناچار اردبیل را ترک و به سوی گیلان شتافت. پس از آن که ملک اشرف در تقابل با جانی بیک خان به قتل رسید باردیگر شیخ صدرالدین رو به سوی اردبیل نهاد و خانقاه شیخ صفی را رونق دوباره بخشید<sup>۱۰</sup> وی تا پایان عمر به این امر مهم اشتغال داشت.

کار مهم شیخ صدرالدین که بعدها به دستاویزی معنوی برای رسیدن صفویه به حکومت و نیز حفظ آن تبدیل شد، انتساب نسب سیادت به خاندان صفویه بود. او با مرگ پدر «به هوس سیدی افتاده و با خواب و کوشش مریدان، چنین تباری برای خاندان خویش بسیجیده»<sup>۱۱</sup> است. تلاشی که بعدها یکی از پایه‌های اساسی قدرت صفویان را شکل بخشید. اگر شیخ صفی با مهاجرت به اردبیل مریدانی مخصوص خاندان خویش پیدا کرد که آن‌ها را به همراه ثروتی هنگفت به میراث نهاد، فرزندش نیز با ادعای سیادت خانواده خویش، ثروتی معنوی از خود به میراث نهاد و نفوذی در میان عوام یافت که بعدها فرزندانش به خوبی از آن سود بردند.

خواجه علی که سجاده ارشاد و تربیت خلق را از پدر به ارث برده بود مدت سی و هشت سال بدین کار مشغول گشت. وی با تمسک به رنگ سیاه به نشانه تظاهر به سوگواری ائمه شهید شیعیه<sup>۱۲</sup> و ابراز وفاداری به تشیع دوازده امامی، خانواده خویش را با نسب نامه‌ای ادعایی به خاندان پیامبر مرتبط نمود، امری که پدر و جدش هیچ کدام بدان اهتمام نورزیده بودند. بدینسان خواجه علی با زیرکی تمام تصوف و تشیع را به هم در آمیخت و پایه‌های اولیه حکومت اخلاف خویش را مستحکم ساخت. نفوذ معنوی خواجه علی در مناطق پیرامون اردبیل آنچنان ریشه دوانیده بود که زمامدار خون‌ریزی چون تیمور به هنگام بازگشت از نبرد آنقره و بنا به ادعای متون باقیمانده از روزگار صفویه، با درنگی در خانقاه شیخ صفی، گروهی از اسیران ترک این نبرد را به شفاعت خواجه علی به وی بخشید<sup>۱۳</sup> و او نیز همگی را آزاد نمود. «اقدام خواجه علی مسلماً شالوده ایجاد کوچ نشینی شیعی مذهب را در ناحیه آناتولی ریخت که بعداً در زمان شیخ حیدر و شاه اسماعیل در استقرار کیش امامیان و تأسیس دولت صفوی مؤثر افتاد».<sup>۱۴</sup> این عده که بعدها به صفویان روملو شهرت یافتند با بازگشت به آناتولی به طرفداران پر حرارت خاندان صفوی تبدیل شدند. از این پس بود که خانقاه اردبیل به یک کانون صوفیانه-شیعیانه و پناهگاه ستمدیدگان ایرانی و گروهی از ترکان مرزهای شرقی عثمانی مبدل شد، بدین ترتیب «سر» طریقت صفویه در اردبیل و بدنش در آناتولی مستقر گشت.<sup>۱۵</sup>

لزوم رعایت احترام چنین مرکز پرطرفداری که اندک اندک به نوعی «مکان مقدس» تغییر ماهیت داده

بود، حتی سلطان عثمانی را بر آن داشت تا برای مصرف شمع و چراغ مسجد خانقاه شیخ هر ساله مبلغی به عنوان «پول روشنایی و چراغ» چراغ آقچه‌سی به خانقاه اهداء نماید.<sup>۱۶</sup>

خواجه علی با درک و فهم دقیق اوضاع پیرامون خویش و با آگاهی از شهرت و آوازه‌ای که خانقاهش یافته بود و در ایامی که به تدریج فعالیت‌های شیعیانه در آذربایجان به واسطه قدرت یافتن قره‌قویونلوها به اوج می‌رسید، با سازماندهی در اویش و مریدان وفادار خویش تبلیغات دامنه‌داری را برای گسترش زعامت خاندان صفوی آغاز کرد و در خلال آن پیروان و مریدان را برای خروج و ظهور دین حق آماده ساخت. افزایش پیروان طریقت صفویه که اینک مرکزش در اردبیل و طرفدارانش در نواحی ای چون آسیای صغیر و شمال سوریه پراکنده بودند، سبب شد تا سیستم سازمانی خانقاه اردبیل متأثر از ساختار تشکیلاتی متصوفه اقدام به برقراری ارتباط با همه هواداران از طریق اعزام نمایندگان (خلیفه) به این سو و آن سو نماید.

### تکاپوهای نظامی صفویان در راه رسیدن به قدرت

تلاش‌های خواجه علی سیاه‌پوش برای مرکزیت بخشیدن به خانقاه شیخ صفی و افزایش مریدان و صوفیان سرسپرده قرین موفقیت بود، آنچنان که پسر و جانشینش سلطان ابراهیم که مدت نوزده سال رهبری طریقت اردبیل را بر عهده داشت، جسارت آن یافت تا فعالیت‌های صوفیانه خانقاه پدر و جدش را به سوی فعالیت‌های سیاسی- مذهبی سوق دهد. ظاهراً همین تلاش برای دستیابی به قدرتی دنیوی سبب آن شد که وی به "شیخ شاه" شهرت یابد. عنوانی که حکایت از دور شدن تدریجی جانشینان شیخ صفی از روندی داشت که وی بنیانگذارش تلقی می‌شد.

نام شیخ بیشتر به جهت نام فرزندش سلطان جنید که «داعیه سلطنت اول مرتبه او پیدا کرد»<sup>۱۷</sup>، در محاق گمنامی گرفتار آمده است. سلطان جنید اولین تلاش‌های رسمی نظامی را برای در اختیار گرفتن حاکمیت دنیوی آغاز کرد، «سیرت اجداد را تغییر داد و مرغ و سواس در آشیانه خیالش بیضه هوای مملکت‌داری نهاد».<sup>۱۸</sup> تلاشی که تا پیش از وی هیچ کدام از اسلافش در آن وادی گام نهاده بودند. از زمان جنید به بعد دو تغییر عمده در سیاست نوادگان شیخ صفی پدید آمد، یکی تمایل و گرایش به مسائل سیاسی که موجب وصلت با خاندان مقتدر «بایندر» گردید و دیگر نظامی کردن طریقت صوفیانه اردبیل و همین مسأله نیز سبب بروز اختلافاتی میان او و عمویش «شیخ جعفر» گردید، اگر چه گرایش‌های شیعیانه جنید چندان موافق طبع عمومی اهل سنتش نبود.<sup>۱۹</sup> از این رو جنید پیش از آن که رهبر یک طریقت معنوی به شمار آید، فردی ناآرام با جاه‌طلبی‌های سیاسی که گرایش‌های نظامی در رفتارش غلبه داشت،

متصور شده است. از همین رو در پی کوشش‌های جنید طریقت صوفیانه اردبیل به «یک حزب سیاسی شورشی»<sup>۲۰</sup> تبدیل شد.

کوشش جنید برای دستیابی به قدرت با تغییر روش خانقاه اردبیل یعنی جایگزین کردن تبلیغات سیاسی به جای تبلیغات مذهبی صلح‌جویانه و بسنده کردن به رهبری معنوی آغاز شد و در پی آن اولین هسته‌های نظامی متشکل از مریدان و طرفداران خاندان صفویه شکل گرفت. هم‌زمانی این چرخش در خط مشی خانقاه شیخ صفی با هرج و مرج پس از مرگ شاهرخ تیموری، فرصتی برای سلطان جنید فراهم آورد که اردبیل را به پایگاهی سیاسی - نظامی تبدیل نماید و حضور خود را برای رقابت با دیگر مدعیان قدرت رسماً اعلام نماید. این امر به ویژه خطری بود برای شاهزادگان قره‌قویونلو که زودتر از دیگران و به جهت نزدیکی به مرکز خطر، آن را دریافتند و بدان واکنش نشان دادند. نتیجه این امر فشار جهانشاه قراقویونلو بر جنید و اخراج او از اردبیل بود هر چند که این دو از نظر مذهبی به یکدیگر نزدیک بودند. چرا که جهانشاه نیز چون جنید تمایلات شیعیانه داشت، با این تفاوت که جنید بر خلاف جهانشاه تشیع را زیر بنای مقاصد سیاسی خود قرار داده بود.<sup>۲۱</sup>

جنید با خروج از اردبیل یک چندی با کمتر از پنج هزار تن از فداییان جان بر کف خویش در نواحی سوریه، طرابوزان و دیگر نواحی عثمانی، روزگار گذراند<sup>۲۲</sup> و در همین ایام تلاشی نافرجام را برای فتح طرابوزان صورت داد، اما سرانجام ستاره اقبال این جویای نام به دیاربکر افکنده شد، زیرا که ابوالنصر حس‌بیک در آن زمان فرمانفرمای دیاربکر بود و نسبت به میرزا جهانشاه در طریق خلاف و نزاع سلوک می‌نمود، و افزون بر آن وی را به «گوشه نشینان چشم نظری»<sup>۲۳</sup> و به «خاندان شیخ صفی ارادتی تمام»<sup>۲۴</sup> بود. مورخ گمنام عالم آرای شاه اسماعیل وی را از «مریدان خواجه علی»<sup>۲۵</sup> می‌داند، از این روست که مقدم شیخ را به اعزاز تمام گرمی داشت تا بدان پایه که خود به همراه امرایش به مسافت سه روز راه از شهر «آمد» به استقبال جنید شتافت و «هنگامی که با شیخ مصادف گردید از اسب فرود آمد و در حالی که او را سخت خوش آمد می‌گفت وی را در آغوش کشید...»<sup>۲۶</sup>

نزدیکی جنید به اوزون حسن آق‌قویونلو و سپس ازدواج با خواهرش خدیجه بیگم، تلاش‌هایش را برای رسیدن به قدرت رنگی دیگر بخشید. او رسماً وارد اتحادی با سلطان قدرتمند آق‌قویونلو گردید. اگر چه می‌توان گرایش‌های اوزون حسن به درویش را عاملی برای این اتحاد در نظر گرفت، اما هر دوی آنها بیشتر به دنبال مقاصد سیاسی بودند، اوزون حسن را قصد آن بود تا علاوه بر برخورداری از نفوذ معنوی خاندان صفویه، از توان نظامی شیخ جنید به سبب فراوانی هوادارانش سود جوید.<sup>۲۷</sup> افزایش هواداران جنید در



آسیای صغیر و شمال سوریه تا بدان حد بود که وی با تعیین نایبان (خلیفه) به امور این مریدان رسیدگی می کرد. ثمره اتحاد میان اوزون حسن و جنید شکل گیری اولین دسته سپاه خاندان صفوی بود که در «اندک زمانی ده هزار مرد جرار همه جوشن پوش نیزه گذار به موکب هدایت آثار پیوستند».<sup>۲۸</sup> تمایل جنید به فعالیت‌های سیاسی و به ویژه نظامی کردن طریقت صوفیانه اردبیل موجب تحولی عمده در معنای واژه «صوفی» شد زیرا از این پس صوفی در ردیف غازی و مجاهد فی سبیل الله قرار گرفت، «این تغییر معنی به مفهوم تاریخی یک لغت محدود نمی شد، بلکه واجد یک زمینه سیاسی ویژه بود. پیروان یک طریقت صوفی که از قاعده زندگی صوفیانه‌اش شاید فقط آداب و سنتی جزئی باقی مانده بود، به جنگ مقدس (جهاد) که غایتی جاوید در فرائض اسلام بود جلب می شدند و به صورت سپاه‌یانی متعصب تعلیم می یافتند...».<sup>۲۹</sup>

سپاهی را که سلطان جنید به یمن مساعدت و همراهی اوزون حسن تجهیز و آماده کرده بود، پشتوانه‌ای گران بها برای به تحقق رساندن آرزوهای بلند پروازانه‌اش برای به دست گیری قدرت بود. به دلگرمی همین سپاه بود که «... شاهباز همت در هوای صید مملکت پرواز داده به استظهار آن سپاه عنان عزیمت به جانب شروان اعطاف داد...».<sup>۳۰</sup> آغازین تلاش جنید برای به حاکمیت رساندن خانواده صفوی با نبردی علیه شروانشاه همراه گردید. می توان تصور کرد قصد وی از این نبرد افزون بر جهاد، که وی اینک با صوفیان غازی شعارش در پی آن بود، انگیزه‌های دیگری چون «... تدارک سیورسات نظامیان و پرداخت حقوق آنها و نیز حرص هواداران جنید برای ماجراجویی، چپاول و غارت...»<sup>۳۱</sup> نیز بوده است. اما «چون دمیدن صبح سلطنت خاندان صفوی و شکفتن غنچه مراد مصطفوی را هنوز مهلتی مقدور بود در آن معرکه صورت فتح و ظفر در نظر سلطان جنید نمود و صوفیان شکست یافته آن حضرت به دست اعدا گرفتار گردید و به حکم شروانشاه شربت شهادت چشید».<sup>۳۲</sup> مرگ جنید در این نبرد، پایانی بود بر این آغاز خونین اما قابل درنگ (۸۶۴ هـ ق)، اگرچه آرزوهای سلطان جنید در طبرسران به گور رفت، اما حرکتش را فرزندش با همان شیوه و شکل تداوم بخشید.

با مرگ جنید، تنها بازمانده‌اش که یک ماه بعد از مرگ وی متولد شده بود، وارث طریقت صفویه گردید. او که حیدر نام گرفته بود «با وجود صغر سن سجاده شیوخت در چله‌خانه اردبیل بدو تفویض فرمودند».<sup>۳۳</sup> تربیت حیدر به دست اوزون حسن صورت پذیرفت و در همان ایام کودکی و بر اساس سنت رایج صوفیان و ارادتمندان خاندان صفوی نام مرشد کامل و صوفی اعظم یافت و امور بقعه و خانقاه جد خویش را از شیخ جعفر عمومی پدر و مدعی بزرگ رهبری تحویل گرفت و البته تا زمانی که شیخ جعفر زنده بود مجالی برای خودنمایی نیافت. اما در همان ایام که حیدر زیر سایه عمومی پدر بود در حرکتی غیر محسوس و به یمن

مساعدت اوزون حسن تبلیغات خلفای شیخ جنید در نواحی گوناگون و از جمله در بین طوایف ترکمان نواحی شرقی آسیای صغیر و حدود دیاربکر و آمد و دیگر نواحی به ثمر رسید و هم زمان با رشد یافتن حیدر مریدان و وفاداران و جان نثاران ترک و تاجیک از اطراف و اکناف برای اظهار ارادت و سرسپاری به اردبیل سرازیر شدند. حیدر نیز چون پدر طریقه اجداد خویش در رهبری معنوی و زعامت طریقت صفوی را به کناری نهاد و به عوض قلم بر کتاب جلیل، شمشیر بر کلاب اردبیل راندی، در خانه اش جز کمان چله گیر نبود و در خلوتش جز شمشیر، سالکی به قطع طریق صفا مشغول نه، در اسمار که مشایخ ابرار جانسوزی و سینه خراشی کنند او سپردوزی و تیر تراشی می کرد.<sup>۳۴</sup>

ارادت و سرسپاری مریدان نسبت به حیدر بدان حد بود که «همگان او را معبود خویش می دانستند و از وظایف نماز و عبادت اعراض کرده جنابش را قبله و مسجود خود می شناختند»<sup>۳۵</sup>، اگر نخواهیم همه آنچه را که این مورخ مخالف خاندان صفویه بیان داشته بپذیریم باید بر این نکته درنگ نمائیم که به هر حال مریدان حیدر به وی فراتر از یک رهبر زمینی اعتقاد داشتند. فراوانی و جان نثاری مریدان «... حضرت شیخ حیدر را به وادی غلط انداخت و به غلبه معتقد و مرید و جند و عبید مغرور و فریفته شده، روی ارادت به بازار مملکت گیری آورده و به ارتکاب رتبه عالی حکومت منطقه جد و جهد بر میان بست و به میامن همت بلند، بنیان خروج نهاد...»<sup>۳۶</sup> حیدر نیز همان راهی را رفت که پدر رفته بود، او نیز مکانی بهتر از دیاربکر و متحدی وفادارتر از دایی خویش اوزون حسن نیافت. اتحاد عهد پدر با آق قویونلوها تمدید گردید و ازدواج حیدر با دختر پادشاه آق قویونلو یعنی حلیمه بیگم آغا ملقب به علم شاه بیگم که «رابعه سجاده عفت و بلقیس سراپرده خلافت بود»<sup>۳۷</sup> تأیید و تأکیدی بود بر این اتحاد سیاسی، نظامی و مذهبی که آن هم یادگاری از اتحاد جنید و اوزون حسن بود. اما مرگ اوزون حسن و روی کار آمدن سلطان یعقوب، ستاره اقبال بر نیامده شیخ حیدر را به افول نزدیک ساخت. با تیرگی روابط میان شیخ حیدر و سلطان یعقوب، پیر طریقت صفویه چاره‌ای نیافت جز آن که دیاربکر را ترک گوید.

شیخ حیدر نیز مانند پدر با پشت سر گذاشتن دیاربکر در اندیشه آن بود تا بخت خویش را در شروان بیازماید. اگر پدرش به قصد دست یابی به قدرت چنین تلاشی را صورت داد، وی افزون بر این انگیزه، در پی گرفتن انتقام پدر نیز بود.

حیدر شجاعت ذاتی را از پدر به ارث برده بود. این دلیری بدان پایه بود که حتی مورخی چون روزبهان خنجی که عداوتی خاص با صفویان داشت. شجاعتش را ستوده و وی را مردی جلد شجاع که «در انواع دلیری و فنون جنگ از شمشیرزنی و تیرافکنی و نیزه‌بازی و کمنداندازی مهارت تمام داشت»<sup>۳۸</sup> می داند.



شیخ حیدر پیش از شروع هر حرکتی به تدارک اسلحه و سازماندهی نیروهای تحت امرش اقدام نمود که اینک به سپاهی با شکل و فرم رسمی تبدیل شده بود. بقعه شیخ صفی به انباری از تجهیزات نظامی مبدل شد.<sup>۳۹</sup> استفاده نیروهای تحت امر شیخ حیدر از توپخانه در حین محاصره قلعه گلستان حکایت از توجه جدی وی به تجهیز کامل نیروهای قزلباش دارد.<sup>۴۰</sup> خود شیخ حیدر به ساختن شمشیر و نیزه و زره اهتمام تمام ورزید، این علاقه به تجهیز و ساخت سلاح را اوزون حسن در وی برانگیخته بود. شیخ حیدر با همان شکل و قیافه صوفیانه به تمرینات نظامی با مریدان می‌پرداخت. اما پس از مدتی لباس صوفیانه را به کناری نهاد و لباس‌های متحدالشکلی را برای نیروهای نظامی تحت امرش طراحی نمود که به رنگ کبود بود. نشانه مشخصی که حیدر برای سپاه تحت فرمانش مقرر نمود کلاهی نمودی دوازده ترک و به شکل تاج و رنگ سرخ بود که هر کدام از این ویژگیها بیانگر موضوعی خاص نیز بود. دوازده ترک یا دوازده چین کوچک آن اشاره به دوازده امام مورد احترام و قبول شیعیان دوازده امامی و مظهری از تشیع و یا استعاره‌ای از دوازده حواری متأثر از آیین مسیحیت بود که احتمالاً از ارمنیان اقتباس شده بود.<sup>۴۱</sup> شکل تاج بودنش نمادی از سلطنت شیعه و رنگ سرخش نیز انگیزه خونخواهی از اهل سنت را بیان می‌کرد. به دور کلاه سرخ نیز پارچه‌ای سفید یا سبز از پشم یا ابریشم می‌پیچیدند که نوک دوازده ترک آن بیرون می‌ماند. این کلاه همچنین نشانه‌ای از صوفی‌گری نیز بود که اصلی‌ترین پایگاه خانواده صفوی بود.<sup>۴۲</sup> کلاهی را که حیدر برای مریدانش طراحی نمود بعدها صفت مشخصه طرفداران خاندان صفوی گردید. اندیشه حیدر بیشتر معطوف به متحدالشکل کردن و یکنواخت کردن لباس نظامیان زیردستش بود زیرا به فواید چنین امری در نبردهای سنتی آن روزگاران واقف گردیده بود.

با شکل‌گیری سپاه قزلباش طریقت صوفیه صفویه اردبیل از حمایت یک نیروی نظامی مقتدر نیز بهره‌مند گردید. با چنین پشتوانه‌ای حیدر گام در راه جهاد نهاد تا از این طریق «تاج جهان‌آرایی عوض کلاه‌گدایی»<sup>۴۳</sup> برسر نهاد. اولین هدفش کفار چرکس بودند که در نبردی علیه آنها به پیروزی رسید و همراه با غنائم و اسیرانی به اردبیل بازگشت.<sup>۴۴</sup>

در گام بعدی و چهارسال پس از پیروزی اولیه بار دیگر چرکس‌ها را مورد هجوم قرار داد که پیروزی‌هایش نام و آوازه‌ای در میان مسلمین برایش به ارمغان آورد و بر مریدانش افزود. اما آنچه که حیدر را عجلانه وارد نبردی دیگر ساخت اندیشه انتقام از شروان شاهان بود. وی همواره در پی فرصتی بود تا آرزوی خویش را جامه عمل پوشد و در همین اندیشه بود که با سپاهی مرکب از دوازده هزار قزلباش<sup>۴۵</sup> که «همه را از قورخانه خود اسباب»<sup>۴۶</sup> داده بود راهی شروان شد. مخالفان حیدر از این حرکت با عنوان «طغیان شیطان

ذلیل یعنی عصیان شیخ حیدر و عزیمت غارت جهان و خرابی شروان»<sup>۴۷</sup> یاد کرده‌اند، در حالی که منابع صفوی همواره نام جهاد بر تلاش حیدر نهاده‌اند. حیدر در محل طبرسران آماده نبرد با فرخ‌یسار پسر خلیل سلطان گردید. او در این لشکرکشی سپاه خود را به آیین پادشاهان آرایش داده بود و همه افراد جوشن پوش و کلاه‌خود بر سر نهاده آماده خدمت بودند.<sup>۴۸</sup>

سلطان یعقوب آق‌قویونلو که قدرت یافتن شیخ حیدر را خطری برای حکومت آق‌قویونلو می‌پنداشت و به درستی آن را دریافته بود، در پی استمداد فرخ‌یسار با چهار هزار سپاهی به کمک شروانشاهان شتافت و در نبردی که به وقوع پیوست، شیخ حیدر نیز چون پدر ناکام از تلاش برای کسب قدرت دنیوی، دارفانی را به مقصد داربقا ترک گفت، سرش را بر نیزه کرده در تبریز به نمایش درآوردند<sup>۴۹</sup> و جسدش را نیز در کنار پدر به خاک سپردند (۸۹۳ هـ.ق). فرزندانش (سلطان علی، ابراهیم میرزا و اسماعیل میرزا) نیز همراه مادرشان که خواهر یعقوب بیگ بود برای مدتی تن به تبعید در استخر فارس دادند<sup>۵۰</sup> و به هنگام فرمانروایی رستم بیگ در آذربایجان از تبعید رهایی یافتند.

سلطان علی میرزا که از میان سه پسر شیخ حیدر جانشین وی شده بود در فرصتی کوتاه و در میان اختلافات آق‌قویونلوها پس از مرگ سلطان یعقوب، فرصت یافت تا «به اردبیل شتافته به دستور آباء گرام و اجداد عظام بر سجاده امامت و دین‌پروری تمکن ورزند و در تصفیه زاویه حضرت شیخ‌صافی‌الدین کوشیده به ارشاد طایفه صوفیه پردازند».<sup>۵۱</sup> او توانست طرفداران خانواده صفوی را که با مرگ پدرش در اطراف و اکناف پراکنده شده بودند به گرد خویش جمع‌آورد و بار دیگر اردبیل را کعبه آمال همه سرسپردگان طریقت صفویه نماید، اما انبوه طرفدارانش باعث نگرانی رستم میرزا آق‌قویونلو گردید. او که اقدامات سلطان علی را تهدیدی جدی برای حکومت خویش می‌پنداشت هر سه بازمانده خانواده صفوی را تحت نظر گرفت. تقابل این دو مدعی جوان باعث مرگ سلطان علی گردید و خانواده صفوی با دادن سه کشته در راه کسب قدرت دنیوی یک چندی با در نظر گرفتن شرایط موجود، تلاش آشکار و عملیات نظامی خویش را تا فراهم شدن زمینه‌های لازم به کناری نهاد و با فعالیت‌های زیر زمینی به دور از چشم همه مدعیان قدرت، اندک اندک آماده آغاز حرکت نوین خویش به رهبری اسماعیل نوجوان گردید.

با مرگ سلطان علی، مخالفان خاندان صفوی بر این گمان بودند که توانسته‌اند یک خانواده قدرتمند را از صحنه رقابت‌های سیاسی حذف کنند و با خیالی آسوده هم و غم خویش را معطوف به دیگر گروه‌های قدرت طلب نمایند. اما این فقط صورت قضایا بود چرا که مریدان وفادار و سرسپرده خاندان صفوی، اسماعیل را که در آن دوران کودکی بیش نبود به عنوان آخرین شعله رو به خاموشی آتش مقدسی که

در پیوند با شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی بود به نقطه امنی منتقل ساختند تا به هنگام مساعد شدن اوضاع آن خردک شرری را که تمام امیدشان بدان بود شعله‌ور سازند. بدین ترتیب اسماعیل رسماً ریاست سازمان روحانی صوفیان اردبیل را بر عهده گرفت و عنوان صوفی اعظم و مرشد کامل یافت و در حالی که مادر و برادرش در اردبیل مخفی بودند به سعی مریدان و با مشورت برخی امراء صوفیه چون حسین بیگ‌الله و خادم بیگ و دده بیگ و در موقعیتی مناسب به همراه دویست نفر از مریدان خویش «... فرار به اضطرار اختیار کردند و از راه طوالش و حدود گسکر، به آوازه دینداری و بزرگی و رحیم‌دلی و مردمی حضرت میرزا علی مستظهر بوده، سایه مکرمت ایشان را نشیمن قرار و منزلگه استراحت داشتند...».<sup>۵۲</sup>

گیلان سرزمین ناآشنایی برای خاندان صفوی نبود چرا که هنوز شیخ‌صافی نام و آوازه‌ای در آن دیار داشت. در بدو ورود اسماعیل به سرزمین گیلان، وی مدتی را در مسجد سفید رشت گذراند و امیر نجم زرگر که دکانش در همسایگی مسجد واقع بود خدمات شایانی به او نمود و بعدها به پاداش این خدمت، وکالت شاه اسماعیل یافت. مدت اقامت اسماعیل را در رشت بین هفت، بیست و سی روز ذکر کرده اند.<sup>۵۳</sup> کارکیامیرزاعلی که از ارادتمندان خاندان صفویه بود از او خواست جهت امنیت بیشتر در لاهیجان ساکن شود که این امر با تأیید مشاوران و مریدان اسماعیل صورت عمل به خود گرفت و او تا هنگام خروج برای به دست گرفتن قدرت در همانجا ساکن شد. رستم بیگ آق‌قویونلو که از فرار اسماعیل به لاهیجان بیم یافته بود و بر این تصور بود که ابراهیم نیز به همراه اسماعیل روانه گیلان شده و با غفلت از حضور او و مادرش در اردبیل، چشم به لاهیجان داشت که در تلاش بود تا به هر شکل ممکن فرزند شیخ را باز ستاند. تهدید و ارباب کارکیامیرزاعلی مبنی بر تحویل اسماعیل و ابراهیم ثمری نبخشید و بدان هنگام که رستم بیگ قصد لشکرکشی به لاهیجان را نمود به دست دایی زاده‌اش، احمد بیگ (پسر اغورلو محمد) در کنار ارس به قتل رسید.

بدان هنگام که اسماعیل روزگارش را در لاهیجان سپری می نمود، حکومت آق‌قویونلو در آستانه فروپاشی قرار گرفت و هر روز پادشاهی از تخت بر تخته می‌افتاد تا آن که نوبت به میرزا الوندبیگ بن یوسف‌بیگ بن حسن آق‌قویونلو رسید که با سلطان مراد پسر یعقوب مشترکاً حکومت می‌کردند. آذربایجان و دیاربکر در دست الوند و عراق و فارس در دست سلطان مراد بود. این شقاق در حکومت موجب بروز شورش حکام محلی نیز شده بود. در این اوضاع آشفته هفت صوفی جان نثار همراه اسماعیل که از آنها به عنوان «هل اختصاص» یاد می شد<sup>۵۴</sup>، فرصت را برای آزمایش بخت شیخ‌زاده جهت انتقام خون برادر و پدر و بزرگ و به دست‌گیری قدرت توسط اسماعیل مناسب دانستند. پیش‌بینی آنها از شرایط کاملاً درست بود.

چرا که در همین ایام جنگ‌های جانشینی، یعقوب آق قویونلو را به شدت تضعیف نموده بود. تیموریان پس از مرگ ابوسعید قدرت خود را در مرکز و غرب ایران از دست داده بودند. عثمانی و ازبکان نیز فرصتی برای دخالت در امور منطقه را نداشتند و حتی در مرزهای فراتر از ایران، ممالیک نیز گرفتار بحران‌های داخلی ناشی از جا به جایی مکرر سلاطین بودند. در چنین شرایطی که فقط چند خاندان محلی کم قدرت در ایران عنوان اسمی فرمانروایی بر مناطقی را داشتند، خلاء ناشی از عدم حضور یک قدرت برتر سیاسی به شدت نمایان بود. از این رو مشاوران اسماعیل به درستی زمان خروج وی را تشخیص داده بودند. افزون بر اینها بروز برخی بلاهای طبیعی نظیر طاعون و قحطی و همچنین بروز هرج و مرج و ناامنی و غارتگریهای ناشی از نبود یک قدرت مرکزی موجب شده بود مردم چشم به راه ظهور یک منجی باشند.<sup>۵۵</sup>

اسماعیل به توصیه مشاورین خود و با وجود مخالفت کارکیامیرزاعلی و با این توجیه که «از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم»<sup>۵۶</sup>، لاهیجان را به سوی اردبیل ترک گفت (۹۰۵ هـ ق). علاوه بر جنبه عاطفی، احتمال حضور پیروان نظامی طریقت صفویه در این شهر دلیل دیگری برای انتخاب این شهر از سوی اسماعیل به عنوان اولین مقصد پس از لاهیجان بود.

اسماعیل همراه «جمعی از مریدان و معتقدان صافی ضمیر که از حلیه عقل و تدبیر خالی نبودند»<sup>۵۷</sup> و وی را مظهر الوهیت و صوفی اعظم می‌شمردند و عددشان به هفده می‌رسید<sup>۵۸</sup> از راه دیلمان به طارم رفت و از آنجا با افزایش همراهان متوجه اردبیل شدند. همراهان وی هنگام حرکت از طارم به هزار و پانصد تن<sup>۵۹</sup> بالغ می‌شد. اسماعیل با تکیه بر باقیمانده ارتشی که پدرش در قالب اتحادیه‌های ترکمانی - تاجیک فراهم آورده بود، تلاشش را برای به دست گیری قدرت آغاز کرد. در این ایام نیز طوایف قدرتمندی چون استاجلو، شاملو، تکلو، روملو، ذوالقدر، افشار و قاجار همچنان وفادارانه در خدمت خاندان صفویه بودند تا این بار از طریق اسماعیل بخت این خاندان را برای رسیدن به قدرت دنیوی بیازمایند. با حضور اسماعیل در اردبیل، باردیگر این شهر طرف توجه مریدان و صوفیان و قزلباشانی واقع شد که با مرگ شیخ حیدر، سازمان نظامی و روحانی آنها از هم پاشیده شده بود و هر یک رو به سویی رفته بودند.

اسماعیل نیز چون پدر و پدر بزرگش با ازدیاد هوادارانش در اردبیل، راه جهاد با کفار را در پیش گرفت. آن هنگام که در حلقه مریدان درباره اقدام آینده به مشورت نشست و آنان نیز اقدام بعدی را به صلاح دید خودش واگذار کردند. او هم اعلام کرد که «لایق دولت پایدار آن است که اعلاهی اعلام دین خاتم‌النبین را مفتوح کشورگشایی ساخته به طرف گرجستان و غزای کافران توجه نماییم و با نیروی بازوی شرع نبوی ذوات کفر را از جاده گیتی برداشته در سنگستان عدم افکنیم».<sup>۶۰</sup> اما مشاوران اسماعیل این حرکت جهادی

را به جهت آن که در آن هنگام از غازیان جلادت اثر زیاده از سیصد نفر در موکب همایون حاضر نبودند»<sup>۶۱</sup> به مصلحت ندیدند و قرار بر آن شد تا ابتدا با فرستادن رسولانی از سوی خانواده صفوی به اطراف و اکناف به جمع‌آوری مریدان اقدام نمایند و در صورت افزایش سپاهیان عازم گرجستان شوند. با فراهم شدن مقدمات لازم حرکت جهادی اسماعیل با هشت هزار صوفی<sup>۶۲</sup> جان نثار آغاز شد.

سپاه اسماعیل در گام نخست رهسپار شروان گردید و در اندک مدتی آنجا را به تصرف خویش درآورد و کار نیمه تمام حیدر را به اتمام رسانید، فرخ یسار در نبرد با اسماعیل به قتل رسید و فرزندش معروف به شیخ‌شاه نیز راه فرار اختیار نمود. این پیروزی قوت قلبی به همراهان اسماعیل بخشید، چرا که از یک سو خانواده شیخ صفی مورد توجه قرار گرفت و همه نگاههای منتظر ایرانیان برای پایان بخشیدن به اوضاع نابسامان معطوف به اسماعیل گردید و بر تعداد پیروان و مریدان و سپاهیان وی افزوده گشت و از دیگر سو نیز غنایم حاصل از این نبرد پشتوانه‌ای اقتصادی برای اسماعیل گردید تا بتواند با دست و دل بازی بیشتر بر تجهیز قوا و تدارک سپاه اقدام نماید.

در پایان نبرد و پس از آن که پیروزی اسماعیل مسجل شد وی «جمعی را که در آن معرکه غایت جلادت به ظهور رسانیده بودند بر مزید اکرام و احسان از فرق فرقدین بگذرانید».<sup>۶۳</sup> از این پس بود که غیر صوفیان نیز به طمع دست‌یابی به منافع مالی پیرامون شاه اسماعیل گرد آمدند. با پیروزی اسماعیل در نبرد شروان گروه‌های مختلف قبیله‌ای که در اتحادیه آق‌قویونلو جمع بودند و در این ایام عملاً قدرت خود را از دست داده بودند و تا این زمان در پیوستن به شاه اسماعیل مردد بودند به وی پیوستند تا... به پیوندها و روابط جدیدی که در آن روزگار گروه‌های چادر نشین به منظور حفظ و حراست موقعیت خویش نیازمند آن بودند دست یابند و آن را جایگزین همبستگی سابقشان اویماق (اتحادیه) آق‌قویونلو سازند...»<sup>۶۴</sup>

باکو مقصد بعدی اسماعیل و همراهان بود که آن نیز به تسخیر سپاه قزلباش درآمد<sup>۶۵</sup> و به دنبال آن اگر چه در ابتدا قصد تصرف قلعه گلستان را داشت، اما به جهت یک «رؤیای صالحه»<sup>۶۶</sup> از فتح آن منصرف و روانه آذربایجان گردید. الوند میرزا حاکم آق‌قویونلو چون از قصد اسماعیل آگاهی یافت به مقابله با وی شتافت و در جنگی که بین طرفین در شرور در گرفت شکست خورد و به ارزجان گریخت و اسماعیل فاتحانه وارد تبریز گردید و تاج خسروی را که پدر و پدر بزرگش در آرزویش جان باختند، بر سر نهاد. بدین ترتیب دولت صفوی در عرصه تاریخ ایران تولد یافت، دولتی که ایران را در عرصه تاریخ جهانی وارد ساخت و نقطه عطفی در تاریخ ایران اسلامی پدید آورد. دورانی که شاید بتوان آن را مبدأ تاریخ جدید ایران نیز خواند.<sup>۶۷</sup>

## نتیجه گیری

شکل گیری حکومت صفویه مدیون عوامل گوناگونی است که در یک شرایط تاریخی در کنار هم جمع آمدند تا چنین حکومتی وارد عرصه تاریخی ایران گردد. بیش از هر چیز جایگاه معنوی خاندان صفوی در سایه نام شیخ صفی اردبیلی زمینه‌های نفوذ در میان توده را فراهم آورد. اگرچه خود شیخ داعیه حکومت دنیوی نداشت اما میراثی را که اعم از معنوی و دنیوی برای اخلاقی باقی نهاد زمینه‌های چرخشی آشکارا در میان جانشینانش فراهم آورد تا در پی فرمانروایی نیز برآیند. آنان نیز چون همه شیفتگان قدرت چاره‌ای جز سازماندهی یک نیروی نظامی نداشتند که شیخ جنید اولین گامها را در این زمینه برداشت. تفاوت خاندان صفوی با دیگر مدعیان قدرت در بهره‌گیری از نیروی نظامی برای رسیدن به مقاصد مورد نظر شاید در آن باشد که آنان صرفاً به شمشیر نیروهای زیر فرمان خویش متکی نبودند و کسانی که در قالب نیروی نظامی به فرامین خاندان صفوی گردن می‌نهادند مزدورانی نبودند که خوب پول می‌گیرند و بد می‌جنگند و به هنگام بروز بحرانهای سخت نیز فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، بلکه تفاوت بنیادی این گروه از نظامیان با دیگران در مریدی آنان نهفته است. نظامیان تحت فرمان صفویان در راه رسیدن به قدرت مریدانی بودند که به عشق مرشد کامل و صوفی اعظم می‌جنگند و قصدشان ادای وظیفه‌ای بود در قبال خانقاه شیخ صفی و نه فقط رفع تکلیفی که بدانها واگذار شده بود و همین عامل نیز سبب شد تا علیرغم ناکامیهای فراوان در راه رسیدن به قدرت، خاندان صفوی با وجود چنین مریدان پرشوری همچنان امیدوار به کسب قدرت تلاش نماید که در این راه نیز توفیق یافت. تلاشی را که جنید برای ساماندهی یک نیروی نظامی آغاز کرد، شیخ حیدر با استادی تمام به انجام رسانید. تولد نیروی قزلباش نوید فراهم شدن زمینه‌های قدرت‌گیری خاندان صفوی بود. حیدر بدین وسیله آشکارا به استفاده از یک نیروی نظامی متشکل در کنار دیگر تکیه‌گاه‌های خانقاه شیخ‌صفی همچون تصوف، تشیع و سیادت مبادرت ورزید تا مربع ابزار رسیدن به قدرت را تکمیل نماید. اما ثمره تلاشهای جنید و حیدر برای تجهیز خاندان صفویه به یک نیروی نظامی نصیب اسماعیل نوجوان گردید و همو بود که خردک شرری را که از نیاکانش به میراث برده بود در تبریز شعله ور ساخت. در سایه همین نیروی قزلباش بود که اسماعیل نوجوان به یکباره سلطنت خویش را با خواندن خطبه به نام ائمه دوازده‌گانه شیعه اعلام نمود.

اعلام سلطنت دنیوی صفویان در واقع بشارت به ثمر رسیدن همه تلاشهای خاندان صفویه برای رهیدن از کنج خانقاه و سلطنت بر دلها و تکیه بر سریر پادشاهی و حکومت بر قلمرو دنیوی بود. با آغاز حکومت صفویان البته بتدریج اوضاع رو به دگرگون شدن نیز نهاد، قزلباشان از مریدان بی‌ادعا و خدمتکاران صدیق



مراد خویش به نظامیان دستگاه دولتی تبدیل شدند که افزون بر اطاعت کامل از فرامین شیخ و مقتدای خویش نگاهی به منافع دنیوی حاصل از دست یابی به قدرت داشتند و خود را مستحق دریافت پاداش‌های دنیوی نیز می‌دانستند و در راه آن نیز از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. همین قزلباشان بی‌ادعا و مریدان شوریده شاه اسماعیل اندک اندک نزاع برای کسب منافع دنیوی را آغاز نمودند و کار بدانجا رسید که نوادگان شیخ صفی همچون حیدر میرزا، حمزه میرزا و شاه اسماعیل دوم را در راه منافع خویش قربانی نمودند. چنین شرایطی بود که شاه عباس را وادار نمود که در راه کنترل این نیروی مهتر گسیخته دست به ساماندهی سپاه شاهسون بزند که پرداختن بدان‌ها و علل تغییر ساختار و خواسته‌های قزلباش از هنگام رسیدن صفویان به قدرت تا آغاز سلطنت شاه عباس فرصتی دیگر می‌طلبد. اما آنچه نباید آن را نادیده گرفت بهره‌گیری صحیح سه تن از اعضای خاندان صفویه از یک نیروی نظامی کارآمد است که آن را در کنار نفوذ معنوی خاندان خویش وارد در عرصه رقابتهای سیاسی نمودند و در اندک مدتی نیز توفیق یافتند. جنید بنیاد یک نیروی نظامی را فراهم آورد، حیدر به این نیرو شکل و فرم بخشید و اسماعیل با تکیه بر این نیرو بر آرزوی پدر و پدر بزرگش در بنیان حکومت صفویه و کسب قدرت دنیوی جامه عمل پوشید.

## پی‌نوشت‌ها و ارجاعات:

- ۱- اردبیلی، ابن بزاز: صفوة الصفا، مقدمه و تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، انتشارات زریاب، صص ۵۹-۵۵، ۶۸-۶۱.
- ۲- همان - صص ۷۱-۷۰.
- ۳- جهت آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: منتظر صاحب، اصغر (مصحح): عالم آرای شاه اسماعیل، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۱-۱۰.
- ۴- اردبیلی، ابن بزاز: پیشین - ص ۱۷۱.
- ۵- سیوری، راجر: ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶، انتشارات سحر، ص ۸.
- ۶- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روز بهان بن فضل الله: تاریخ عالم آرای امینی، به کوشش: مسعود شرقی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹، انتشارات خانواده، ص ۲۸۶.
- ۷- بیانی، شیرین: دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۷۰۱.
- ۸- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روز بهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۸۸.
- ۹- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی: تاریخ حبیب السیر، به تصحیح: محمد دبیر سیاقی، ج ۴، چاپ اول، تهران ۱۳۳۳، کتابفروشی خیام، ص ۴۱۴.
- ۱۰- جهت آگاهی بیشتر پیرامون خروج و بازگشت شیخ صدرالدین به هنگام حکومت ملک اشرف، ر. ک: پیرزاده زاهدی، شیخ حسین بن شیخ ابدال: سلسله النسب صفویه، چاپ اول، برلین، ۱۳۴۳، چاپخانه ایرانشهر، صص ۴۳-۴۱.
- ۱۱- کسروی، احمد: شیخ صفی و تبارش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، انتشارات فردوس، صص ۱۱-۱۰.
- ۱۲- جهت آگاهی بیشتر پیرامون علت پوشیدن لباس سیاه توسط خواجه علی، ر. ک: زرین کوب. عبدالحسین: دنباله جستجو در تصوف ایران، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶، انتشارات امیر کبیر، ص ۶۷.
- ۱۳- جهت آگاهی بیشتر پیرامون بخشیدن اسرای نبرد آنقره به خواجه علی، ر. ک: منتظر صاحب، اصغر (مصحح): پیشین، صص ۲۱-۱۴.
- ۱۴- طاهری، ابوالقاسم: تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، چاپ اول، تهران ۱۳۴۹، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۱۳۵.

- ۱۵- سومر، فاروق: نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه: احسان اشراقی، محمد تقی امامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، نشر گسترده، ص ۱۷.
- ۱۶- هینتس، والتر: تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲، انتشارات خوارزمی، ص ۴.
- ۱۷- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان: تاریخ الفی، به کوشش: سیدعلی آل داود، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، انتشارات فکر روز، انتشارات کلبه، ص ۳۱۸.
- ۱۸- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۸۹.
- ۱۹- رویمر، هانس روبرت: ایران در راه عصر جدید، ترجمه: آذر آهنچی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۳ و ۲۶۹-۲۶۸.
- ۲۰- الشیبی، کامل مصطفی: تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه: علیرضا ذکاتوی قراگزلو، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴، انتشارات امیرکبیر، ص ۳۸۱.
- ۲۱- جهت آگاهی بیشتر پیرامون گرایش‌های جهان‌شاه به تشیع، ر. ک: رویمر، هانس روبرت: پیشین، صص ۲۲۸-۲۳۰.
- ۲۲- جهت آگاهی بیشتر پیرامون آوارگی‌های جنید در آناتولی، ر. ک: هینتس، والتر: پیشین، صص ۲۹-۱۸.
- ۲۳- الخنجی الاصفهانی، فضل الله روزبهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۹۸.
- ۲۴- هدایت، رضاقلی خان: تاریخ روضه الصفاى ناصری، تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، ج ۸، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰، انتشارات اساطیر، ص ۶۳۳۱.
- ۲۵- منتظر صاحب، اصغر (مصحح): پیشین، ص ۲۴.
- ۲۶- بنانی، امین و دیگران: صفویان، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰، انتشارات مولی، ص ۴۸.
- ۲۷- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۲۶.
- ۲۸- رویمر، هانس روبرت: پیشین، ص ۲۷۱.
- ۲۹- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۲۶.
- ۳۰- رویمر، هانس روبرت و دیگران: تاریخ ایران کمبریج (صفویان)، ترجمه: یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، انتشارات جامی، ص ۲۲.

- ۳۱- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۲۶، همچنین ر. ک: الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، صص ۲۹۲-۲۹۰.
- ۳۲- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۹۳.
- ۳۳- همان، ص ۲۹۴.
- ۳۴- همان، ص ۲۹۵.
- ۳۵- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین: تاریخ خانی (حوادث چهل ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ ق)، به تصحیح و تحشیه: دکتر منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران ۱۳۵۲، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۰۲.
- ۳۶- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۲۷.
- ۳۷- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۹۵.
- ۳۸- همان، صص ۲۹۶-۲۹۵.
- ۳۹- هینتس، والتر: پیشین، ص ۱۰۴.
- ۴۰- رویمر، هانس روبرت و دیگران: پیشین، ص ۳۱۴.
- ۴۱- جهت آگاهی بیشتر پیرامون مفاهیم کلاه قرلباشی، ر. ک: زرین کوب، عبدالحسین: روزگاران، ج ۳، چاپ اول، تهران ۱۳۷۵، انتشارات سخن، صص ۲۸-۲۹ و مجیر شیبانی، نظام‌الدین: تشکیل شاهنشاهی صفویه، احیاء وحدت ملی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۶۸-۷۸.
- ۴۲- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۸۳.
- ۴۳- جهت آگاهی بیشتر پیرامون این نبرد، ر. ک: الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، صص ۲۹۷-۲۹۶.
- ۴۴- ثابتیان، ذ: اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، چاپ اول، تهران ۱۳۴۳، کتابخانه ابن سینا، ص ۷۳.
- ۴۵- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله: پیشین، ص ۲۹۶.
- ۴۶- همان، صص ۲۸۵ و ۲۸۲.
- ۴۷- همان، ص ۳۰۱.
- ۴۸- باربارو، جوزافا و دیگران: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹، انتشارات خوارزمی، صص ۴۰۳ و ۲۴۵.

- ۴۹- خواند میر، غیاث الدین بن هماد حسینی: پیشین، ج ۴، صص ۴۳۵-۴۳۶.
- ۵۰- همان، ص ۴۴۰.
- ۵۱- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین: پیشین، ص ۱۰۳.
- ۵۲- روملو، حسن بیگ: احسن التواریخ، به سعی و تصحیح: چارلس نارمن سیدن، ج ۱۲، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، کتابخانه صدر، ص ۸.
- ۵۳- بنانی، امین و دیگران: پیشین، ص ۱۰۴.
- ۵۴- رویمر، هانس روبرت و دیگران: پیشین، ص ۲۸.
- ۵۵- عبدی بیگ شیرازی خواجه زین العابدین علی: تکمله الاخبار، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، نشر نی، ص ۳۶.
- ۵۶- الحسینی، خورشاه بن قباد، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات: محمد رضا نصیری، کوئچی هانه دا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۶.
- ۵۷- منشی قزوینی، بوداق: جواهر الاخبار، مقدمه تصحیح و تعلیقات: محسن بهرام‌نژاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، نشر میراث مکتوب، ص ۱۱۲.
- ۵۸- روملو، حسن بیگ: پیشین، ص ۲۶.
- ۵۹- قمی، قاضی احمد: خلاصه التواریخ، به تصحیح: احسان اشراقی، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۹.
- ۶۰- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۴۹.
- ۶۱- برخی منابع تعداد سپاهیان اسماعیل را هفت هزار نفر ذکر کرده‌اند، ر. ک: خواندمیر غیاث الدین بن هماد الدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۵۷، روملو، حسن بیگ: پیشین، ص ۴۱.
- ۶۲- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی: پیشین، ج ۴، ص ۴۵۹.
- ۶۳- رویمر، هانس روبرت و دیگران: پیشین، ص ۳۰.
- ۶۴- جهت آگاهی بیشتر، ر. ک: خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی: پیشین، ج ۴، صص ۴۶۲-۴۶۰.
- ۶۵- روملو، حسن بیگ: پیشین، ص ۶۰.
- ۶۶- رویمر، هانس روبرت: پیشین، ص ۲۵۱.

## منابع و مأخذ

- ۱- اردبیلی، ابن بزاز: **صفوة الصفا**، مقدمه و تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۶
- ۲- الحسینی، خورشاه بن قباد، **تاریخ ایلچی نظام شاه**، تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات: محمد رضا نصیری، کوئچی هانه دا، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹
- ۳- الخنجی الاصفهانی، فضل الله بن روز بهان بن فضل الله: **تاریخ عالم آرای امینی**، به کوشش: مسعود شرقی، چاپ اول، تهران، انتشارات خانواده، ۱۳۷۹
- ۴- الشیبی، کامل مصطفی، **تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری**، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۴
- ۵- باربارو، جوزافا و دیگران، **سفرنامه‌های ونیزیان در ایران**، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹
- ۶- بنانی، امین و دیگران، **صفویان**، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۰
- ۷- بیانی، شیرین، **دین و دولت در ایران عهد مغول**، ج ۲، چاپ اول، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱
- ۸- پیرزاده زاهدی، شیخ حسین بن شیخ ابدال، **سلسله النسب صفویه**، چاپ اول، برلین، چاپخانه ایران‌شهر، ۱۳۴۳
- ۹- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان، **تاریخ الفی**، به کوشش: سیدعلی آل داود، چاپ اول، تهران انتشارات فکر روز، انتشارات کلبه، ۱۳۷۸
- ۱۰- ثابتیان، ذ، **اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه**، چاپ اول، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳
- ۱۱- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی، **تاریخ حبیب السیر**، به تصحیح: محمد دبیر سیاقی، ج ۴، چاپ اول، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۳
- ۱۲- روملو، حسن بیگ، **احسن التواریخ**، به سعی و تصحیح: چارلس نارمن سیدن، ج ۱۲، چاپ اول، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۷۴
- ۱۳- رویمر، هانس روبرت و دیگران، **تاریخ ایران کمبریج (صفویان)**، ترجمه: یعقوب آژند، چاپ اول،



- تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۰
- ۱۴- رویمر، هانس روبرت، **ایران در راه عصر جدید**، ترجمه: آذر آهنچی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین، **روزگاران**، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۵
- ۱۷- سومر، فاروق، **نقش ترکان آفاتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی**، ترجمه: احسان اشراقی، محمد تقی امامی، چاپ اول، تهران، نشر گسترده، ۱۳۷۱
- ۱۸- سیوری، راجر، **ایران عصر صفوی**، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۶۶
- ۱۹- طاهری، ابوالقاسم، **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس**، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۴۹
- ۲۰- عبدی بیگ شیرازی خواجه زین العابدین علی، **تکمله الاخبار**، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹
- ۲۱- قمی، قاضی احمد، **خلاصه التواریخ**، به تصحیح: احسان اشراقی، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹
- ۲۲- کسروی، احمد، **شیخ صفی و تبارش**، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹
- ۲۳- لاهجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین، **تاریخ خانی** (حوادث چهل ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ ق)، به تصحیح و تحشیه: دکتر منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲
- ۲۴- مجیرشیبانی، نظام‌الدین، **تشکیل شاهنشاهی صفویه**، احیاء وحدت ملی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
- ۲۵- منتظر صاحب، اصغر (مصحح)، **عالم آرای شاه اسماعیل**، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
- ۲۶- منشی قزوینی، بوداق، **جواهر الاخبار**، مقدمه تصحیح و تعلیقات: محسن بهرام‌نژاد، چاپ اول، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸
- ۲۷- هدایت، رضاقلی خان، **تاریخ روضه الصغای ناصری**، تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، ج ۸، چاپ

اول، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰  
۲۸- هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه: کیکاوس جهانداری، چاپ اول، تهران انتشارات  
خوارزمی، ۱۳۶۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی